نکـــات طلایـــی و نموداری

اصول فقه

شامل

برجسته‌سازی قانون، شرح مختصر قانون

قوانین نموداری، نکات طلایی

و تفکیک مباحث مهم

قابل استفاده داوطلبان کلیه آزمون‌های حقوقی

وکالت، قضاوت، مشاوران

کارشناسی ارشد

الهه قنبری

انتشارات اندیشه ارشد


اَللّهُمَّ اَخْرِجْنـــی مِـــنْ ظُلُمـــاتِ الْـــوَهْمِ وَ
اَکْرِمْنی بِنُورِ الْفَهْمِ اَللّهُـــمَّ افْـــتَحْ عَلَیْنـــا
اَبْوابَ رَحْمَتِـــکَ وَانْشُـــرْ عَلَیْنـــا خَـــزائِنَ
عُلُومِکَ بِرَحْمَتِکَ یـــا اَرْحَـــمَ الـــرّاحِمینَ

فهرست

باب اول

فصل اول

کلیات	۱۶
تعریف علم فقه	۱۶
موضوع علم اصول	۱۶
دلالت	۱۶

فصل دوم:

وضع الفاظ	۱۸
الفاظ	۱۸
شک	۲۰
در وضع لفظ	۲۰
استعمال لفظ برمعنا سه حالت دارد	۲۰
اقسام قرینه	۲۳
چند اصطلاح	۲۴
اقسام عرف در حقیقت و مجاز	۲۶
شک در لفظ	۲۸
اصول لفظیه	۳۰
دلالت	۳۲
حالات دلالت لفظ بر معنا	۳۲
صحیح ، اعم ومشتق در علم حقوق	۳۳
مشتق	۳۴

حالات استعمال لفظ مشتق ۳۴

فصل سوم

اوامر ۳۵
ارکان امر ۳۵
امر ۳۵
مره و تکرار ۳۷
فور و تراخی ۳۸
امر بعد از نهی ۳۹
امر بعد از امر ۳۹
حکم شرعی ۴۰
احکام شرعی ۴۲
احکام شرعی ۴۲
نسخ وجوب ۴۳
واجب ۴۳
اقسام واجب ۴۳
قاعده (اصل) ۵۰

فصل چهارم:

نواهی ۵۲
ارکان نهی ۵۲
نهی در سبب معامله ۵۵
نهی در مسبب ۵۵

فصل پنجم:

مفاهیم	۵۷
اقسام مفهوم موافق	۶۰
دلالت	۶۳
اقسام منطوق	۶۴
جمله شرطیه در ۲ مورد مفهوم ندارد	۶۷
مفهوم غایت	۶۷
مفهوم حصر یا استثنا	۶۸
مفهوم وصف: (وصف یعنی قید)	۶۹
مفهوم لقب	۶۹
مفهوم عدد	۷۰
جمله عددی در برخی حالات مفهوم مخالف دارد	۷۳
تفاوت لقب و وصف	۷۳

فصل ششم:

عام و خاص	۷۵
نکره در سیاق نهی یا نفی علامت عام است	۷۶
تقسیمات عام	۷۷
حالات شش گانه مخصص مجمل	۸۷
استناد به عام در شبهه مصداقیه	۸۹
نسخ	۸۵

فصل هفتم:

مطلق و مقید	۹۶
مقدمات حکمت	۹۸
عدم وجود انصراف ظهوری	۱۰۰
مجمل و مبیَّن	۱۰۲
اقسام مبین	۱۰۴
علل ایجاد اجمال در قوانین	۱۰۵
روش های رفع اجمال در قانون	۱۰۵
تاخیر بیان	۱۰۵
محکم و متشابه	۱۰۶
چند اصطلاح	۱۰۸

باب دوم:

فصل اول:

ادله استنباط احکام	۱۱۱
قرآن	۱۱۲
آیات قرآن	۱۱۵

فصل دوم:

سنت و اجماع	۱۱۸
تعریف سنت	۱۱۸
حدیث (خبر)، (روایت)	۱۱۹
اقسام خبر متواتر	۱۲۲
حجیت انواع خبر (حدیث)	۱۲۴

حجیت خبر متواتر ۱۲۴
حجیت خبر واحد ۱۲۴
دلیل حجیت خبر متواتر واحد (جز ضعیف) ۱۲۵
اجماع: ۱۲۰
فرق اجماع محصَّل و منقول ۱۳۱
اقسام اجماع منقول ۱۳۱

فصل سوم:

قیاس ۱۳۲
ارکان قیاس ۱۳۴
شرایط قیاس ۱۳۵
اقسام قیاس: (قسم اول) ۱۳۶
اقسام قیاس: (قسم دوم) ۱۳۸
تحقیق مناط ۱۴۲
تنقیح مناط ۱۴۲
اقسام تنقیح مناط ۱۴۳
تخریج مناط (وحدت ملاک /اخاله / مناسبت /تخریج مناط) ۱۴۴
تفاوت تنقیح مناط و تخریج مناط ۱۴۴

فصل چهارم:

عقل ۱۴۵
انواع دلیل عقلی: ۱۴۶
مقدمه وذی المقدمه ۱۴۷
مقدمه شرط ۱۵۲

مقدمه نفوذ (مقدمه نفوذ عقد) ۱۵۲
مقدمه عدم مانع ۱۵۲
مقدمه مقتضی ۱۵۲
مقدمه علت تامه ۱۵۳
مسئله مقدمه واجب ۱۵۳
مسئله مقدمه حرام ۱۵۳

فصل پنجم:

استحسان ۱۵۶
اقسام استحسان ۱۵۸
مصالح مرسله ، یا استصلاح ۱۵۹
تفاوت استحسان و استصلاح ۱۵۹
سد ذرایع ۱۶۰
فتح ذرایع ۱۶۳
عرف ۱۶۴
حجیت عرف نزد اهل سنت ۱۶۶
حجیت عرف نزد شیعیان ۱۶۶
تعریف مد ۱۶۹
تفاوت مد و عرف ۱۶۹
عادت ۱۶۹
نسب اربع ۱۷۰
اقسام عادت ۱۷۴
سیره عقلا و متشرعه ۱۷۶
حجیت سیره عقلا ۱۷۶
حجیت سیره متشرعه ۱۷۶

شهرت ۱۷۷
شهرت فتوایی ۱۷۷
شهرت عملی ۱۷۷
شهرت روایی ۱۷۷

فصل ششم:

امارات ۱۷۸
توضیح امارات ۱۷۸
تفاوت اماره با اصل عملی و دلیل: ۱۷۹
اقسام اماره ۱۸۰
مقایسه دلیل و اماره ۱۸۲
مقایسه اماره با اصل عملی ۱۸۲

باب سوم:

اصول عملیه ۱۸۶
چند اصطلاح ۱۸۶
تفاوت شک در مکلف به و شبهه موضوعیه ۱۸۸
شک در مکلف به ۱۸۸

فصل اول:

اصل برائت ۱۹۲
نمونه های اصل برائت در قوانین ما: ۱۹۳

فصل دوم:

اصل احتیاط ۱۹۴

فصل سوم:

اصل تخییر	۱۷۹
تخییر بدوی و استمراری	۱۹۵
تفاوت تخییر بین محذورین و تخییر بین افراد واجب مخییر:	۱۹۶
حکم اولیه و حکم ثانویه	۱۹۶
حکم واقعی و حکم ظاهری	۱۹۶
اجزا در حقوق	۱۹۷
اصل عدم	۱۹۹
کاربرد اصل برائت در قوانین حقوقی	۱۹۹
اماره و دلیل	۲۰۲

فصل چهارم:

اصل استصحاب	۲۰۳
شرایط اجرای اصل استصحاب	۲۰۳
اقسام استصحاب کلی	۲۰۸
شک ساری (قاعده یقیین)	۲۱۰
استصحاب قهقرایی	۲۱۱
اصل مثبت	۲۱۳

فصل پنجم:

تعارض ادله و اصول	۲۱۴
اقسام تعارض	۲۱۶
راه حل های حل تعارض ظاهری (غیر مستقر)	۲۱۷
اقسام تزاحم	۲۲۰
تعارض ادله و اصول	۲۲۰
تراجیح (مرجحات)	۲۲۲

سخن مولف

کتاب حاضر بر اساس منابع غنی که در زمینه علم اصول موجود است،نوشته شده تا برای آزمون‌های حقوقی کاربرد داشته باشد. کتاب نکات طلایی و نموداری اصول فقه برگرفته از نکات، تست‌های ادوار گذشته و تمارین و مبانی علم اصول است در این کتاب از مباحث نظری و ملال‌آور دوری شده تا برای ماه‌های پایانی و جمع‌بندی به راحتی بتواند مورد استفاده قرار بگیرد.

از آنجا که مستحضرید در تست های درس اصول با چهارگزینه روبرو هستیم که اگر مبانی و ریشه و تمارین مباحث را به خوبی فرا گرفته باشیم می‌توانیم به راحتی پاسخ سوالات را بدهیم. در این کتاب تمارین اصلی به صورت نموداری و مرتبط به هم آورده شده تا دانشجو به راحتی مطالب را به ذهن بسپارد.

ضرورت نگرش کاربری به مسائل و رعایت اختصار در بیان مطالب، مانع از پرداختن به مسائل نظری شده است. البته این امکان وجود دارد که علاقمندان برای مطالعه بیشتر، بر اساس ارجاعات کتاب، به سایر منابع رجوع نمایند.

لطفاً در صورت داشتن هرگونه نظر یا پیشنهاد، از طریق راه‌های ارتباطی زیر مکاتبه نمایید:

Osolfeqhnemodari@gmail.com

elahe-ghanbari21

الهه قنبری

خرداد ۱۳۹۸

باب اول:

کلیات

فصل اول

کلیات

تعریف علم فقه:

در تعریف فقه به معنای خاص گفته اند " الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیه عن ادلتها التفصیله " .

فقه عبارت است از علم به احکام فرعی شریعت از روی منابع و دلایل تفصیلی آن است.

موضوع علم اصول:

اهل منطق معتقدند که هر علمی باید دارای موضوعی خاص باشد که در آن علـم از عـوارض ذاتیـه آن موضوع گفتگو شود و تمایز علوم مختلفه از یکدیگر به موضوعات آنها است و روی همین اصل می بینیم که دانشمندان منطق در آغاز کتابشان اول موضوع مطلق علم را بیان می کنند (بـدون در نظـر گـرفتن موضوع خاص)

قدما اهل اصول هم از اهل منطق پیروی نموده ودر صدد برآمدند و برای علم اصول هم موضوع خاصـی را ذکر کرده اند ، مشهور گفته اند موضوع علم اصول ادله اربعه (کتاب ، سنت ، عقل ، اجماع) و عده ای هم استصحاب را به ادله اربعه امر نموده اند و برخی دیگر استحسان و قیاس را نیز از موضوع علم اصول برشمرده اند ، اما متاخرین می گویند: علم اصول موضوع معینی ندارد بلکه هر مسیله ای کـه بتوانـد در طریق استنباط حکم شرعی قرار گیرد از مسایل علم اصول است .(**مظفر**)

دلالت:

دلالت درلغت یعنی راهنمایی . دلالت یعنی از دانستن یک چیزی ،چیز دیگری را بدانیم . به چیـز اول دال ، و به چیز دوم مدلول گفته می شود. پس دلالت یعنی از علم به دال به علم مدلول پیدا کنیم.

نکته طلایی : **دلالت** درهر زبانی میان واژه ها و معانی نوعی پیوند برقرار است و هر واژه ای با **معنای خاص** ارتباط دارد به صورتی که گاه آن واژه را میشنویم معنای خاص آن به ذهن خطور می کند.

دلالت بر سه قسم است:

دلالت وضعی یا قراردادی یا جعلی

•دلالتی که سبب آن قراردادی بین مردم می باشد. مثل چراغ قرمز بر لزوم توقف اتومبیل

دلالت طبعی

•در این قسم از دلالت دال معمولا مارا به مدلول میرساند ولی ممکن است که این امر هم اتفاق نیفتد یا دلالت طبعی

•دلالتی است که از آثار خارجی بدن به حالات طبیعی یا نفسانی رهنمون میشود.مثل سرخی چهره برتب.

دلالت ذاتی یا عقلی

•در این قسم از دلالت دال همیشه مارا به مدلول میرساند مثل دلالت دود برآتش

چند اصطلاح:

موضوع: به لفظ می گویند موضوع.

موضوع له: به معنا موضوع له گفته می شود. معنی واژه ای است که لفظ در مقابلش وضع شده است.

واضع: به کسی گفته می شود که لفظ را در مقابل معنا وضع کرده است.

وضع: به عمل واضع ،وضع می گویند.

فصل دوم

وضع

وضع تعیینی (تخصیصی): وضع تعیینی وضعی است که واضع آن مشخص و معین است به عبارت دیگر در وضع تعیینی واضع مشخص لفظی را در زمان معین در مقابل معنای آن قرار می دهد.

که خود دو قسم است: **وضع تعیینی صریح:** دراین وضع واضع مشخص هنگام وضع صراحتا معنای لفظ را بیان می کند.

وضع تعیینی ضمنی: دراین وضع واضع مشخص هنگام وضع صریحا معنای لفظ را بیان نمی کند بلکه بطور ضمنی و بر اثر کاربرد و استعمال لفظ در مقابل معنای آن قرار می دهد.

وضع تعینی (تخصصی): در وضع تعینی مردم (عرف عام) لفظی را که برای معنایی وضع شده است در ابتدا با قرینه در معنایی که با معنای اول مناسبت و ارتباط دارد (بطور مجازی) استعمال میکنند و تدریج در اثر کثرت استعمال هرگاه آن لفظ بدون قرینه شنیده می شود همان معنای دوم از آن فهمیده می شود ، به عبارت دیگر در معنای دوم وضع میشود.

بنابراین در وضع تعینی واضع مشخص و معین ندارد و نمی باشد واین وضع در زمان مشخصی صورت نمی گیرد بلکه در طول زمان وبه تدریج بوجود می آید.

نکته طلایی : هرگاه **عرف عام** لفظی را برمعنایی وضع کند به آن **وضع تعینی** گفته می شود.

نکته طلایی : هرگاه **عرف خاص** لفظی را بر معنایی وضع کند به آن **وضع تعیینی** گفته می شود.

نکته طلایی : تفاوت مهم وضع تعیینی و وضع تعینی در واضع آن است.

یادداشت

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

شک:

در وضع لفظ:

یعنی ندانیم معنای حقیقی ومجازی لفظ کدام است در اینصورت به سراغ نشانه های حقیقت و مجاز می رویم.

:استعمال لفظ

استعمال یک لفظ یعنی بکار بردن لفظ دریک معنا بطوریکه با بکارگیری آن لفـظ معنـایی را ازآن اراده کنیم.

استعمال لفظ برمعنا سه حالت دارد:

استعمال حقیقی : اگر لفظ در معنایی که واضع برایش قرارداده بکار رود **استعمال حقیقی** است.

استعمال مجازی : اگر لفظ در غیر از معنایی که واضع برایش داده بکار رود وبین این دو معنا علاقه و رابطه ای وجود داشته باشد ، **استعمال مجازی** است.

استعمال غلط : اگر لفظ در معنایی غیر از آن چیزی که واضع برایش قرار داده بکار رود بطوریکه بین این دو معنا علاقه و رابطه وجود نداشته باشد **استعمال غلط** است.

شرایط استعمال مجازی:

- **شرط اول: علاقه و مناسبت**
- **شرط دوم: قرینه صارفه**

علاقه و مناسبت: یعنی بین معنای اول و دوم ارتباط وجود داشته باشد. یعنی ارتباط یا مناسبتی که **عرف** آن را قبول داشته باشد.

مهمترین علاقه ، شباهت است به عبارت دیگر بین معنای اول و دوم شباهت وجود داشته باشد.

مثال: اطلاق «ولد» بر زنازاده مجاز است زیرا معنی حقیقی ولد فرزند شخص (به صورت شرعی و قانونی) است از آنجایی که زنازاده از نظر طبیعی (ولد قانونی) هیچ تفاوتی با فرزند ندارد و آن دو با همدیگر شباهت دارند استعمال ولد در زنازاده استعمال مجازی بوده و غلط نمی‌باشد.

دومین **علاقه تضاد** است مثل یک نفر خیلی سیاه است به آن بگویند سفید.

سومین **علاقه محلیه** است هروقت بین معنای حقیقی ومجازی علاقه و رابطه ای راجب مکان و محل باشد که عرف بپسندد آن رابطه محلیه است .

چهارمین **علاقه آلیه** است ،هروقت بین معنای حقیقی ومجازی علاقه و رابطه ای بین ابزار وآلات باشد علاقه آلیه است مثل ید آلت وابزار تصرف کردن

پنجمین **علاقه کل و جز** است لفظی که در معنای خودش ازیک کل ،جز آن بکار برود. مثل م ۲۸۲ ق.م.ا درحد محاربه گفته پای چپ اما منظور جزیی ازپا از سر پنجه تا پایین برآمدگی کف پا است.

ششمین **علاقه مشارفت** است ،علاقه و رابطه ای که در شرف چیزی را نشان میدهد مثـل وزرا توسـط رییس جمهور تعیین وبرای گرفتن رای اعتماد به مجلـس معرفـی میشـوند .وزرا درشـرف وزیـر شـدن هستند.

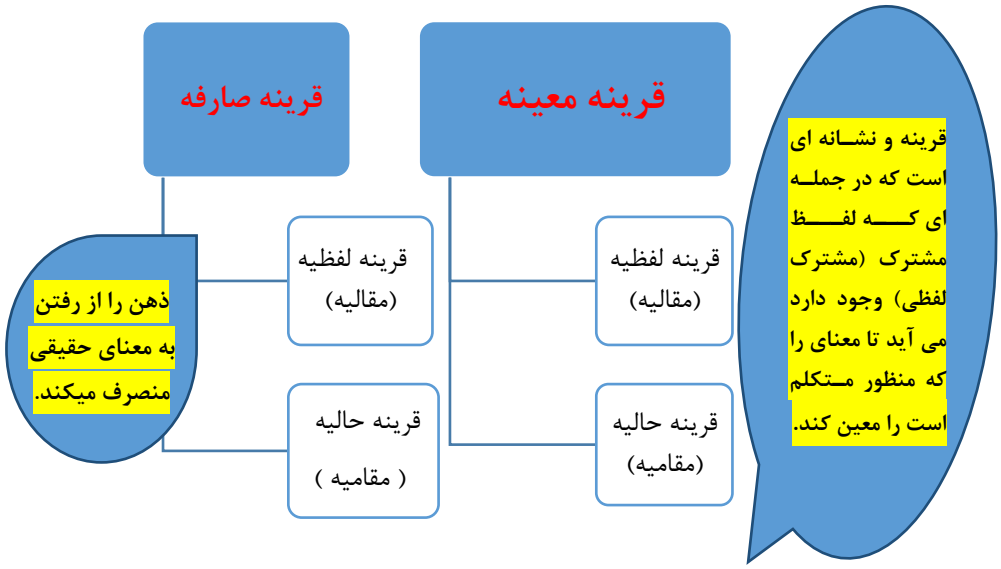
هفتمین **علاقه ماکان** است یعنی فردی یا چیزی که قبلاً صفتی را داشته ولی اکنون آن صفت را ندارد همان صفتی را که قبلا داشته و اکنون ندارد استعمال کنیم .

قرینه صارفه: قرینه به معنای نشانه است و صارفه به معنای منصرف کننده است.

قرینه صارفه علامت و نشانه ای است که ذهن را از رفتن به سمت معنای حقیقی منصرف کـرده وآن را به سمت معنای مجازی میبرد وبه مخاطب نشان میدهد منظـور مـتکلم معنـای مجـازی آن اسـت؛ بـه عبارت دیگر به کمک قرینه و با تناسب معنی اصلی، در معنی دیگری به کار رود (وکالت ۷۲)

قرینه صارفه : هنگام بکارگیری لفظ مشترک حتماً باید قرینه ای وجود داشته باشد کـه معلـوم شـود کدام معنا اراده شده است وگرنه لفظ مشترک ، مبهم و مجمل خواهد شد . این قرینـه ، قرینـه معینـه است مثل حقوق و تکالیف زن و شوهر به قرینه مقابله حقوق بـا تکـالیف معلـوم میشـود کـدام معنـای حقوق اراده شده است. (اصول ففه کاربردی ، حسین قافی ،دکتر شریعتی)

اقسام قرینه:



قرینه لفظیه: اگر بصورت لفظ بیان شده باشد ، قرینه لفظیه است.

مثال: شخصی وارد میشود و می گوید یک سرو دیدم که داشت بسکتبال بازی میکرد .بسکتبال بازی میکرد یک لفظ است که نشان می دهد منظور او از سرو انسان قد بلند است.

قرینه حالیه: اگر بصورت لفظ بیان نشده باشد ، قرینه حالیه است.

مثال: فرض کنید در یک موقعیت جغرافیایی سرو وجود ندارد شخصی وارد میشود و به حاضرین میگوید من الان این نزدیکی یک سرو دیدم .چون مخاطبین میدانند درخت سرو وجود ندارد ،بنابراین آنها درمی یابند منظور متکلم از سرو انسان قد بلند است.

یادداشت

.....

.....

.....

چند اصطلاح:

مترادف: چند لفظ که یک معنا را دارند مترادف گویند.

متباین: اگر الفاظ متعدد هر کدام دارای معانی جداگانه ای باشند و بین معانی آنها هیچ وجه اشتراکی وجود نداشته باشد به آن الفاظ متباین (تباین) می گوییم.

مشترک لفظی: یک لفظ که چند معنا دارد را مشترک لفظی می گوییم که باید تمام معانی آن معنای حقیقی باشد. مثال: شیر به معنی حیوان و به معنی شیر خوراکی

مشترک معنوی: لفظی یک معنا دارد و آن معنا مصادیق گوناگونی داشته باشد مشترک معنوی می گوییم . مثل بیع نقد و بیع نسیه

مختص: یک لفظ که یک معنا داشته باشد را مختص می گوییم .

لفظ کلی: لفظی است که بر افراد متعددی دلالت دارد . مثل مال (مال منقول ، مال غیر منقول)

لفظ جزیی: لفظی که فقط بر یک فرد دلالت دارد.

نکته طلایی: یک لفظ دارای چند معنی **(مشترک لفظی)** یک لفظ داراییک معنی کلی وبا مصادیق متعدد **(مشترک معنوی)**

مشترک معنوی : عبارت از لفظی که دارای یک معنای کلی است یعنی بر افراد زیادی قابل صدق است مانند انسان که دارای یک معنا است ولی شامل افراد متعدد مانند حسن ، حسین ، علی ...

نکته طلایی : مشترک معنوی از **اقسام مختص** است چون تنها یک معنا دارد

اقسام حقیقت: حقیقت لغوی – حقیقت عرفی – حقیقت شـرعی – حقیقـت متشـرعه – حقیقـت قانونی

اقسام حقیقت و مجاز

حقیقت ← **عرفی:** واضع آن عرف است.

لغوی: لفظ را درهمان معنایی که لغت شناسان درعلم لغت بیان کرده اند بکاربریم.

مجاز ← **عرفی:** استعمال در معنایی که عرف وضع کرده است نباشد.

لغوی: استعمال در معنایی که لغت شناسان وضع کرده اند نباشند.

نکته طلایی: لفظ بیع **حقیقت عرفی و شرعی** است. (وکالت ۹۳)

لفظ منقول : لفظ منقول لفظی است که در معنایی وضع شده و سپس از آن معنا به معنای دیگری که با آن ارتباط و مناسبت دارد نقل می شود و معنای اول کم کم فراموش می شود مثـل لفـظ قـانون کـه در ابتـدا بـه معنای خط کش بوده و سپس عرف آن را در معنای مقررات وضع نمود. (تست سمیرا محمدی)

لفظ منقول با توجه به ناقل آن دو دسته است : ۱- **منقول شرعی** : اگر شارع لفظ را از معنـای اول بـه معنای دوم نقل داده باشد به آن منقول شرعی می گویند.

۲- **منقول عرفی** : اگر عرف لفظ را از معنای اول به معنای دوم نقل داده باشد . مانند قانون ، یخچال